



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 17, Issue: 1
Spring & Summer
2026

The Influence of Psychological Factors on the Establishment of Causation Arising from Immaterial Acts With a Look at The Judicial Practice of European Countries

Reza Daryae¹ | Sahand Nejadi Ijadkar²

1. Corresponding Author; Associate Prof., Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: Reza.daryaie@guilan.ac.ir
2. Ph.d. student in Private Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: Sahand.nejadi@webmail.guilan.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025/11/05 Received in revised form: 2026/03/16 Accepted: 2026/05/15 Published online: 2026/08/23 Keywords: <i>Causation, Influenced, Influencer, Intervener, Psychological Factors.</i>	Causation, as one of the elements of tort law, has always been examined by lawyers. What has been studied in most legal writing is causation as a physical phenomenon. The discussion related to causation usually emphasizes the apparent act of the actor. Establishing causation due to the existence of psychological effects on individuals is among the topics that, through the judicial practice of European countries, have recently attracted the attention of legal doctrine, especially in Germany. Considering that individuals exhibit different reactions to psychological stimuli based on their personal characteristics and various situations, establishing the causation between the influencer factor and the occurrence of harm, as well as determining a standard for it, is difficult. This research, using a descriptive-analytical method and relying on library resources, seeks to answer the following questions: What specific criteria can be identified for establishing causation in the presence of psychological effects? How can causation be established in Iranian law when a psychological influencer factor exists? The findings show that the judicial practice of European countries distinguishes between intentional and unintentional actions of the influencer factor and provides primary and supplementary criteria, all of which smooth the path to establishing adequate causation. In Iranian law, in cases where an intervener unintentionally causes harm due to psychological influence, the responsible party can be determined through general rules governing adequate causation, the rule of fraud**, and the fault of the victim party.
How To Cite	Daryae, Reza; Nejadi Ijadkar, Sahand (2026). The Influence of Psychological Factors on the Establishment of Causation Arising from Immaterial Acts With a Look at The Judicial Practice of European Countries. <i>Comparative Law Review</i> , 17 (1), 95-120. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.404512.634826
DOI	10.22059/jcl.2026.404512.634826
Publisher	The author(s) retain the copyright.



تأثیر عوامل روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت ناشی از افعال غیرمادی با نگاهی به رویه قضایی کشورهای اروپایی

رضا دریائی^۱ | سهند نجادى ایجداکار^۲

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Reza.daryaei@guilan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
رایانامه: Sahand.nejadi@webmail.guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ کلیدواژه‌ها: تأثیرپذیری، تأثیرگذار، رابطه سببیت، عوامل روانشناختی، مداخله‌گر.	رابطه سببیت به‌عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی همواره مورد بررسی حقوق‌دانان بوده است. آنچه در بیشتر آثار حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته، سببیت به‌عنوان یک پدیده فیزیکی است. مباحث مرتبط با سببیت معمولاً با تأکید بر فعل ظاهری کنش‌گر است. احراز رابطه سببیت به‌واسطه وجود آثار روانی بر اشخاص، ازجمله مباحثی است که به‌واسطه رویه قضایی کشورهای اروپایی اخیراً مورد توجه دکتربین حقوقی به‌خصوص در آلمان قرار گرفته است. با عنایت به اینکه اشخاص با توجه به ویژگی‌های شخصی و موقعیت‌های گوناگون، واکنش‌های متفاوتی به محرک‌های روانی نشان می‌دهند، احراز رابطه سببیت بین عامل تأثیرگذار و وقوع زیان و نیز تعیین معیاری برای آن دشوار است. نگارندگان این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش هستند که چه معیار مشخصی برای احراز سببیت در صورت وجود آثار روانی می‌توان برشمرد؟ در حقوق ایران چگونه می‌توان در صورت وجود عامل تأثیرگذار روانی، رابطه سببیت را احراز نمود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، رویه قضایی کشورهای اروپایی با تفکیک بین عمدی و غیرعمدی بودن اقدام عامل تأثیرگذار، به ارائه معیارهای اصلی و تکمیلی پرداخته که تمامی آنان به‌نوعی مسیر احراز رابطه سببیت متعارف را هموار می‌کنند. در حقوق ایران، مواردی که مداخله‌گر به‌نحو غیرعمدی و ناشی از تأثیر روانی موجب ورود زیان می‌شود، می‌توان با قواعد کلی ناظر بر احراز رابطه سببیت متعارف، قاعده غرور و تقصیر زیان‌دیده، مسئول زیان را تعیین نمود.
استناد	دریائی، رضا؛ نجادى ایجداکار، سهند (۱۴۰۵). تأثیر عوامل روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت ناشی از افعال غیرمادی با نگاهی به رویه قضایی کشورهای اروپایی. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۷ (۱)، ۹۵-۱۲۰. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.404512.634826
DOI	10.22059/jcl.2026.404512.634826
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

تحقق مسئولیت مدنی نیازمند احراز سه رکن ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت است. اهمیت سببیت به حدی است که برخی قابلیت انتساب را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی معرفی می‌کنند. سببیت مفهومی است که از فلسفه وارد حقوق شده است اما در عالم حقوق معنای فلسفی آن مد نظر نیست. در فلسفه، سبب مترادف با علیت است. در حقوق نظریات مختلفی در باب سببیت وجود دارد که با معنای فلسفی آن متفاوت است. سبب آن واقعه‌ای است که موجب ورود ضرر است و مسبب کسی است که موجب ورود زیان به دیگران شده است. آنچه تاکنون بیشتر مورد بحث حقوق دانان قرار گرفته، موضوع فیزیکی و تجربی بودن سببیت است. مبتنی بر این سؤال که آیا رفتار خوانده در زنجیره وقایع موجب آسیب یا جراحت شده است یا خیر؟ اما بحث تأثیر روان‌شناختی در رابطه سببیت یا به عبارت دیگر، «علیت روان‌شناختی» ناظر بر تأثیرات روانی شخصی بر دیگریست که آن دیگری (تأثیرپذیر) سبب زیان به خود یا شخص ثالثی می‌شود. در صورتی که مباشر از عوامل طبیعی یا حیوان باشد، اذهان متوجه مباشر نبوده، بلکه در پی مسبب است. برای مثال اگر کسی را در آتش بیندازند و آتش موجب کشتن او شود، عرف، آتش را سبب حادثه نمی‌دانند، بلکه شخصی که دیگری را در آتش افکنده، مباشر حادثه است. اما در جایی که مباشر یک انسان دارای اراده باشد که ناشی از تأثیر روانی دیگری واکنشی از خود بروز می‌دهد، دشوار است که عرف بین زیان و شخص تأثیرگذار به طور جزئی یا کلی رابطه سببیت برقرار کند.

ایجاد پیوند بین یک تأثیر روان‌شناختی با ضرر رخ داده اغلب دشوار است. به دلیل آنکه آثار روانی، غیرمادی و غیرقابل اندازه‌گیری هستند، باید از شاخص‌های کمکی استفاده کرد تا سببیت احراز شود. برای مثال هنگامی که یک مسافر بدون بلیت جهت عدم شناسایی هویت خود اقدام به فرار می‌کند و متصدی کنترل بلیت به تعقیب او می‌پردازد و در مسیر تعقیب دچار جراحت بدنی می‌شود، آیا می‌توان به دلیل اثر روانی مسافر که موجب اقدام او به تعقیب شده، شخص فراری را مسئول آسیب وارده دانست؟ یا برای مثال، فرزند یک مقتول به جهت انتقام، خانه قاتل را آتش می‌زند، آتش‌سوزی به خانه همسایه هم سرایت کرده، موجب زیان می‌شود. در این مثال، آیا می‌توان به واسطه آنکه اقدام آتش‌افروز ناشی از تأثیر روانی عمل قاتل بوده، جزئاً یا کلاً حسب مورد قاتل را مسئول زیان وارده به خانه همسایه دانست؟ وقتی حادثه‌ای رخ می‌دهد که به وقوع زیان می‌انجامد، در وهله نخست، شخص کنش‌گر مسئول شمرده می‌شود و نقش عوامل خارجی معمولاً نادیده گرفته یا دست‌کم گرفته می‌شود.

امروزه در رویه قضایی کشورهای اروپایی، مواردی از احراز رابطه سببیت میان عوامل روانی و وقوع زیان مشاهده می‌شود که به صورت پراکنده در آثار حقوقی نویسندگان مورد اشاره قرار گرفته است. با این حال، پژوهشی نسبتاً مستقل در این زمینه در جلد نخست کتاب *حقوق مسئولیت مدنی اروپا*، که به همت

گروهی از نویسندگان تدوین شده، ارائه گردیده است؛ به گونه‌ای که در آن، فصلی به بررسی تأثیر عوامل روانی در تحقق رابطه سببیت اختصاص یافته است. همچنین یک نویسنده صرب به نام سویتکوویچ^۱ در مقاله‌ای^۲ که در سال ۲۰۲۲ در مجله دانشکده حقوق دانشگاه نیس فرانسه به چاپ رسیده، به بررسی این موضوع پرداخته است. مین ژانگ^۳ نیز در کتاب خود به بررسی تأثیر روانی احراز رابطه سببیت در حقوق کشور آلمان می‌پردازد. این امر نشان می‌دهد که توجه دکتین حقوقی به‌طور ویژه به این رویه‌های پراکنده جلب شده است تا با تمرکز بیشتر بر آثار روانی و ارائه معیارهایی برای سنجش آن، ذهن قضات را در احراز رابطه سببیت گشوده‌تر و قدرت تحلیل آنان را تقویت کند. در حقوق ایران نیز تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است و از این رو، این مقاله از حیث موضوع، نوآورانه محسوب می‌شود. پژوهش حاضر در پی آن است که چه معیار مشخصی در صورت وجود آثار روانی در احراز رابطه سببیت وجود دارد؟ و در حقوق ایران چگونه می‌توان در صورت وجود عامل تأثیرگذار روانی، رابطه سببیت را احراز نمود؟

برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، ابتدا به‌منظور روشن‌تر شدن بحث، توضیحاتی درباره عوامل روان‌شناختی، انواع آنها و تمایزشان از آسیب روانی ارائه می‌شود. سپس انواع گوناگون آثار روانی و اشخاص دخیل در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، با نگاهی به رویه قضایی کشورهای اروپایی، معیارهایی برای احراز رابطه سببیت پیشنهاد می‌شود و در پایان، وضعیت حقوق ایران در این زمینه تحلیل خواهد شد.

۲. عوامل روان‌شناختی و بازشناسی تفاوت آن با آسیب روانی

منظور از عوامل روان‌شناختی در این پژوهش، عبارت است از عواملی که به‌واسطه تأثیراتی که بر ذهن اشخاص می‌گذارند، سبب واکنش‌های مختلفی شده، شخص تأثیرپذیر ممکن است فعل یا ترک فعلی را از خود بروز دهد که موجب زیان گردد. این عوامل را بر پایه درجه تأثیر بر آزادی اراده و استقلال در تصمیم‌گیری شخص تأثیرپذیر تقسیم‌بندی می‌کنند. هرچه تأثیر روانی، آزادی اراده را محدود یا مختل کند، شدت آن بالاتر رفته، احتمال برقراری سببیت روانی بین عامل روانی با وقوع زیان بیشتر می‌شود و به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که هر کدام مصادیق خود را دارند و عبارت‌اند از: (۱) کمترین تأثیر: اراده تقریباً آزاد، و واکنش قابل انتظار از یک انسان متوسط؛ مانند هیجان و برانگیختگی معمولی ناشی از مشاهده یک رویداد، مثل مشاهده آسیب وارده به یک مصدوم تصادف رانندگی و رفتن به وسط جاده برای نجات او یا ایجاد وسوسه در شخصی دیگر. (۲) تأثیر متوسط: اراده تا حدی تحت فشار قرار می‌گیرد،

1. Cvetković

2. Psychological Influence and Causation in Tort Law, Protection of Human and Minority Rights in the European Legal Space, Faculty of Law, University of Niš, 45- 61.

3. Zhang, Min

اما هنوز قابل مقاومت است؛ مانند شرایطی که شخصی سعی دارد از یک مجازات فرار کند، ازجمله پرونده‌های تعقیب و یا تقلید از شخصی که به واسطه تقلید از عمل او، کنش‌گر موجب آسیب به دیگری می‌شود. (۳) تأثیر شدید: اراده به‌طرز قابل‌توجهی محدود می‌شود. ترغیب و تحریک صریح شخصی به ایجاد یک حادثه خطرناک؛ برای مثال تشویق دوست مست برای رانندگی در حالت مستی یا تحریک شخصی به نقض یک قرارداد. (۴) تأثیر بسیار شدید: اراده تقریباً از بین می‌رود یا به‌شدت تحت سلطه تأثیرگذار قرار می‌گیرد؛ مواردی چون ایجاد ارباب یا تحریک به‌نحو بسیار مؤثر، مانند تحریک شخصی به ضرب و جرح دیگری که به مرگ آسیب‌دیده منجر می‌شود (Cvetković, 2022: 52-54).

موضوع تأثیر عوامل روان‌شناختی در احراز رابطه سببیت با بحث آسیب‌های روانی در حقوق مسئولیت مدنی متفاوت است. آسیب‌های روانی نوعی از ضررهای معنوی هستند که مربوط به شعور و احساس‌اند و موجب حزن و اندوه اشخاص می‌شوند (Yousefi Sadeghlou & Sarmast Dargah, 2018: 127). برخلاف حقوق ایران، در انگلستان، آسیب روانی مفهوم مستقل و شناخته‌شده‌ای است که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد (Safaei Moafi et al., 2021: 259). عنوان این پژوهش ممکن است خواننده را به این اشتباه بیندازد که پژوهش حاضر به بررسی آسیب‌های روانی و درد و رنج‌های ناشی از افعال زیان‌آور دیگران می‌پردازد. البته برخی نویسندگان از عبارت «علیت روان‌شناختی» برای بررسی آسیب‌های روانی متضرر از جرم یا شبه جرم نیز بهره برده‌اند (Young, 2008: 162). باید توجه داشت که بحث خسارت معنوی ناظر بر انواع ضرر در حقوق مسئولیت مدنی است، درحالی که موضوع پژوهش در قلمرو یکی دیگر از ارکان مسئولیت مدنی است؛ یعنی احراز رابطه سببیت.

عوامل روحی و روانی از این جهت مورد بررسی قرار می‌گیرند که چه تأثیری در واکنش دیگران و به تبع آن، چه نقشی در احراز رابطه سببیت و ایجاد مسئولیت مدنی دارند. به عبارت دیگر، تمرکز پژوهش بر رابطه علی و در همان مراحل ابتدایی احراز یا عدم احراز مسئولیت مدنی و چگونگی تأثیر عوامل روانی در آن است و با موضوع جبران خسارات معنوی یا آسیب‌های روانی تفاوت اساسی دارد. شناخت دقیق موضوع پژوهش خواننده را در فهم عمیق‌تر موضوعات آینده کمک می‌کند.

۳. اشخاص مرتبط با عوامل روان‌شناختی

به‌طور کلی در بررسی تأثیر عوامل روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت، حداکثر سه شخص درگیر هستند که برای شناسایی دقیق موضوع بحث، ناچار به بررسی اجمالی اشخاص درگیر هستیم.

۱.۳. شخص تأثیرگذار^۱ (عامل اول)

شخصی است که با افعال عمدی یا سهوی خود باعث ایجاد یک تأثیر روانی بر دیگری می‌شود. برای مثال، شخصی که برای فرار از پرداخت پول بلیت از دست مأمور کنترل فرار می‌کند، با فرار خود متصدی کنترل بلیت را تحت تأثیر خود قرار داده، او را به تعقیب خود تحریک می‌نماید (Cvetković, 2022: 48)؛ بنابراین شخص فرارکننده در مثال ما تأثیرگذار یا عامل اول است.

۲.۳. شخص تأثیرپذیر^۲ (مداخله‌گر)

شخصی است که به‌طور مستقیم از افعال دیگری تأثیر روانی می‌پذیرد و از سوی دیگری تشویق، تحریک یا ترغیب به انجام یا عدم انجام کاری می‌شود. در مثال پیش‌گفته، متصدی کنترل بلیت شخص تأثیرپذیر است که تحت تأثیر فرار عامل اول قرار گرفته، واکنش تعقیب را از خود نشان می‌دهد. در بحث تأثیر روان‌شناختی گاهی فقط دو عامل درگیر هستند؛ ممکن است تأثیرپذیر خود آسیب‌دیده باشد و خود باعث آسیب به خودش شود. زمانی هم پیش می‌آید که تأثیرگذار (عامل اول) خودش آسیب‌دیده است، ولی اقدام علیه خود نبوده بلکه ضرر از لحاظ فیزیکی از جانب شخص تأثیرپذیر انجام گرفته است. مثال معروف آن، شخصی است که دوست مست خود را به رانندگی در حال مستی تشویق می‌کند و خودش هم در کنار او نشسته است و به‌واسطه حادثه رانندگی آسیب می‌بیند و خود او نیز مسئول درصدی از خسارات وارده به خودش است (Oftinger & stak, 1995: 319). در وضعیتی که سه عامل درگیر در موضوع هستند و شخص تأثیرپذیر ناشی از اثر روانی عامل اول به شخص ثالثی آسیب می‌رساند، از واژه «مداخله‌گر» نیز برای تأثیرپذیر استفاده می‌شود.

۳.۳. آسیب‌دیده (شخص ثالث)

حالتی است که تأثیرپذیر به خود آسیب نمی‌زند و موجب آسیب به تأثیرگذار هم نمی‌شود، بلکه به شخص سومی ضرر وارد می‌کند؛ در این حالت، سه شخص در موضوع درگیر هستند و شخص ثالث، آسیب‌دیده از حادثه است. در مثال تعقیب، اگر تعقیب‌کننده باعث ایجاد آسیب به یکی از رهگذران بشود که در مسیر تعقیب قرار داشت، آن رهگذر که با دخالت فیزیکی تأثیرپذیر (مداخله‌گر) و تأثیر روانی تأثیرگذار (عامل اول) دچار حادثه شده، به‌عنوان شخص ثالث یا آسیب‌دیده تلقی می‌شود.

1. Influencer
2. Influenced
3. Intervener

۴. حالت‌های مختلف تأثیر عوامل روان‌شناختی

با توجه به اینکه عمدی یا سهوی بودن اقدام تأثیرگذار (عامل اول) و همچنین نقش اراده تأثیرپذیر (مداخله‌گر) در تحقق رابطه سببیت، اهمیت ویژه‌ای دارد، اقدام شخص تأثیرگذار از لحاظ اینکه عامدانه بوده یا سهوی، به دو دسته عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌شود. اقدام تأثیرپذیر نیز از بابت اینکه فعلی را بدون اراده یا با آگاهی و اراده کامل انجام می‌دهد به منفعل و فعال تقسیم می‌شود. علت نام‌گذاری به منفعل و فعال به این دلیل است که منظور عمدی یا غیرعمدی بودن اقدام شخص تأثیرپذیر نیست، بلکه منظور اقدام ارادی یا غیرارادی این شخص است؛ یعنی اگر تأثیرپذیر فعلی انجام دهد ولو سهوی، بازهم با اراده خود انجام داده است و در دسته‌بندی فعال قرار می‌گیرد. این دو دسته بزرگ خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در ادامه به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

۱.۴. تأثیرگذار عامد^۱

در این حالت، شخص تأثیرگذار به‌طور عمد یا با هدف خاصی سبب ایجاد زمینه روانی برای بروز حادثه‌ای از جانب تأثیرپذیر می‌شود که در اینجا مصادیق آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱.۴. فریب^۲

فریب‌دهنده (عامل اول) از طریق رفتار خود عمداً قصد ایجاد فریب یا تصور غلط برای طرف مقابل دارد. موضوع پژوهش این است که بتوان بین فعل شخص تأثیرگذار (فریب‌دهنده) و زیان وارده، رابطه سببیت احراز کرد. از جمله مثال‌هایی که در این زمینه آورده شده، فروش خودروی تصادفی به‌عنوان خودروی سالم یا اخطار فسخ اجاره به مستأجر جهت نیاز شخصی به دروغ است (Deutsch & Ahrens, 2014:112). تمام این مثال‌ها حاکی از وجود یک رابطه با دو عامل بوده و ناظر بر بحث رجوع فریب‌خورده به فریب‌دهنده است. مشابه این موضوع، همان بحث قاعده غرور است که در فقه و حقوق ما نیز بررسی شده است.

تفاوت میان قاعده غرور و بحث فریب در تأثیر روان‌شناختی این نکته است که موضوع تأثیر عوامل روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت، ناظر بر حالتی است که عامل اول به‌طور عمدی و با آگاهی کامل اقدام به فریب تأثیرپذیر می‌کند؛ درحالی که در قاعده غرور در فقه و حقوق ما ممکن است عامل تأثیرگذار (غار) خودش نیز فریب خورده باشد. در قاعده غرور با اینکه واژه «غار» به معنی فریب‌دهنده

1. Intentional influencer

2. Deception

آمده و اسم فاعل است، اما قصد در آن شرط نیست؛ به عبارت دیگر، در عناوین قصديه نیت خاص مهم است، مثلاً تعظیم و تکریم. اما کلمه نشستن برای آن کسی که با قصد ننشسته باشد هم صدق می‌کند. در اینجا هم اگر کسی فعلی انجام داده که ناشی از آن ضرری به دیگری وارد آمده، گرچه قصد فریب نداشته است، اما می‌توانیم از واژه «غار» در خصوص او استفاده کنیم (Mousavi Bojnourdi, 1998: 277). گستره قاعده غرور وسیع‌تر از موضوع تأثیر روان‌شناختی فریب در تحقق رابطه سببیت است. موضوع دیگری که می‌تواند محل بحث باشد، آنست که آیا شخص آسیب‌دیده می‌تواند مستقیماً به فریب‌دهنده رجوع کند؟ در حالتی که مغرور خودش آسیب‌دیده است، بحثی در آن نیست؛ اما اینکه بتوان رابطه سببیت بین فریب‌دهنده و وقوع زیان برقرار کرد، محل تردید است. در قاعده غرور از نظر مشهور فقهای امامیه، مباشر اتلاف همان مغرور است و آسیب‌دیده (ثالث) فقط حق مراجعه به مغرور را دارد و سپس مغرور می‌تواند به غار مراجعه کند (Mohaghegh Damad, 2022: 225 & 226). مواردی که فقها در مورد رجوع مستقیم آسیب‌دیده به غار مطرح می‌کنند، مصادیقی است که مبنای دیگری برای مسئولیت غار از جمله غصب وجود دارد و در واقع مبنای رجوع آسیب‌دیده به غار، غصب است و نه قاعده غرور. به نظر می‌رسد در مواردی که سه عامل در موضوع درگیر باشند، منظور از علیت روان‌شناختی آن است که عامل تأثیرگذار (غار) خودش مسئول آسیب وارده بوده و یا از باب تعدد اسباب، بخشی از خسارات به خود او منتسب باشد و شخص آسیب‌دیده بتواند به‌طور مستقیم به فریب‌دهنده رجوع کند. در این حالت نمی‌توان از بابت آنکه تأثیر روانی موجب مسئولیت شده است، معیار جدیدی ارائه داد؛ بنابراین موضوع را باید براساس قواعد کلی مرتبط با احراز رابطه سببیت حل کرد.

۲.۱.۴. تهدید^۱

تهدیدکننده به واسطه تأثیر روانی که بر تأثیرپذیر می‌گذارد، سعی دارد تا بر وی تأثیر بگذارد و او را مصمم به ایجاد خسارتی کند. برای مثال، وکیلی دقیقاً قبل از یک جلسه دادرسی مهم تهدید به استعفا کند و در ازای آن مبلغ اضافی از موکل مطالبه نماید. تهدید زمانی می‌تواند به مسئولیت منجر گردد که تأثیرگذار در عمل موفق شود آن واکنشی که از تأثیرپذیر انتظار داشته است، رخ دهد و در پی آن ضرر وقوع یابد. در مواردی ممکن است تهدید به نحوی شدید صورت گیرد، ولی در عمل اثری نداشته باشد که از موضوع بحث خارج است. برای مثال در یک پرونده/یرلندی، مؤجری به واسطه دیر پرداختن اجاره‌بها از سوی مستأجران از طرق مختلف اقدام به تهدید آنان می‌نمود، اما در عمل این تهدید به اخراج آنان نینجامید و دادگاه ایرلند به واسطه اینکه تهدید به نتیجه عملی منجر نشد، ادعای خسارت از جانب

مستأجران را رد کرد (Winiger et al, 2007: 230). اما در پرونده کوپر علیه میلی^۱ در سال ۱۹۳۸، به واسطه آنکه یکی از کارگران شرکت راه آهن ایرلند به عضویت اتحادیه کارگری دیگری درآمده بود، اتحادیه فعلی کارگر تهدید کرد در صورت عدم اخراج کارگر یادشده، دست به اعتصاب خواهد زد و شرکت راه آهن به سبب این تهدید، اقدام به اخراج آن کارگر نمود. کارگر اخراجی علیه هیئت اجرایی اتحادیه شکایتی مطرح و مطالبه خسارت نمود و دادگاه، هیئت اجرایی اتحادیه را به واسطه دخالت در قرارداد استخدامی از طریق تهدید محکوم نمود.

همان‌طور که ملاحظه شد، در پرونده مربوط به اخراج کارگر، اتحادیه از ابزار غیرقانونی برای تهدید استفاده نمود و با اینکه هیچ‌گونه رابطه فیزیکی با اخراج و وقوع خسارت به کارگر نداشت، اما از سوی دادگاه مسئول شناخته شد و محکوم به جبران خسارت گردید، زیرا تهدید آنان منجر به نتیجه شد.

۴.۱.۳. تحریک^۲

تحریک زمانی به وجود می‌آید که انگیزه مرتکب به طرز قابل توجهی تحت تأثیر تحریک شخص تأثیرگذار قرار بگیرد (Mc Bride & Bagshaw, 2018: 825). مثال معروف آن، پرونده سوئسی در سال ۱۹۴۳، در مورد تحریک دوست مست خود به رانندگی در حال مستی است که در نهایت به ایراد خسارت به شخص تحریک‌کننده و ثالث منجر گردید و دادگاه فدرال سوئیس، نه تنها بخشی از خسارات وارده به تحریک‌کننده را به خود او منتسب دانست، بلکه او را به واسطه تحریک دوست خود به رانندگی در حال مستی، مسئول درصدی از خسارات وارده به شخص ثالث شمرد و بین تحریک او و وقوع زیان رابطه سببیت برقرار کرد.

در یک پرونده مجارستانی، فردی شخص دیگری را به نوشیدن تمام محتویات شیشه مشروب الکلی تحریک کرد؛ به این صورت که گفت او توانایی نوشیدن تمام شیشه مشروب را ندارد و شخص تحت تأثیر این سخن، اقدام به نوشیدن یکباره تمام محتویات مشروب نمود که منجر به فوت او شد. با شکایت همسر متوفی از تحریک‌کننده، دادگاه به نفع خواهان حکم داد، زیرا تحریک‌کننده سبب نوشیدن بیش از حد الکل از سوی متوفی شده بود (Winiger et al, 2007: 246). با اینکه در این پرونده خود شخص تأثیرپذیر با اراده آزاد اقدام به نوشیدن الکل کرده بود، تحریک عامل اول (تأثیرگذار) موجب آن شد که علی‌رغم مداخله فیزیکی و ارادی شخص تأثیرپذیر، تمام یا بخشی از مسئولیت برعهده عامل اول قرار گیرد. نمونه‌ای از موضوع تحریک، ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که قانون‌گذار مقرر داشته

1. Cooper v Millea

2. Incitement

است، اگر شخصی باعث تحریک حیوانی شود که پس از آن سبب شود حیوان تحریک شده آسیبی به شخصی وارد کند، تحریک کننده ضامن خواهد بود. شکی نیست که در این ماده، عامل مداخله‌گر (تأثیرپذیر) یعنی حیوان از خود اراده‌ای ندارد، درحالی که انسان دارای اراده است. اما فرض بگیریم که شخص تأثیرپذیر دارای اراده در حالت شدیدترین تأثیر که پیش‌تر بیان شد، در حکم شخص بی‌اراده تلقی شود و رابطه سببیت فقط با تحریک کننده برقرار شود؛ در واقع از ملاک ماده یادشده می‌توان در بحث ما استفاده نمود. ملاک ماده ۴۹۹ در خصوص ایجاد آسیب از جانب شخصی که بخاطر ترس از دیگری موجب وقوع خسارت شده است نیز می‌تواند موضوع بحث ما قرار گیرد. از دیگر سو، این موضوع در حقوق ما می‌تواند در بحث احراز رابطه سببیت و استناد عرفی، از جمله مواد ۴۹۲ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی یا بحث تعدد اسباب نیز بررسی شود.

۲.۴. تأثیر گذار غیر عامد^۱

اصلی‌ترین بحثی که در تأثیر روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت مطرح می‌شود، وجود تأثیر گذار غیر عامد است که عمده مباحث را به خود اختصاص می‌دهد. اینجا است که حقوق دانان به ارائه معیارهای مختلفی جهت احراز رابطه سببیت پرداخته‌اند. نحوه عمل تأثیرپذیر (مداخله‌گر)، خود به دو نوع منفعل و فعال دسته‌بندی می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱.۲.۴. تأثیر پذیر منفعل^۲

ناظر به وضعیتی است که تأثیرپذیر به تأثیر روانی ایجاد شده، بدون هیچ اراده‌ای و به‌طور غریزی واکنش نشان می‌دهد. مصداق بارز آن در موضوع «شوک» دیده می‌شود. شوک عبارت است از «درک ناگهانی حادثه‌ای که به وسیله دیدن یا شنیدن اتفاق هولناک به شخصی، مغز را پریشان نمایند» (Safaei, 2022: 269). آسیب‌های ناشی از شوک که به صورت علائم جسمی بروز می‌کند، از نظر پزشکی نیازمند درمان است تا فروکش کند (Stiegler, 2009: 11). یکی از انواع آسیب‌های روانی ناظر بر حالتی است که اشخاص خودشان در معرض خطر نباشند، اما مشاهده یک حادثه ناگهانی موجب آسیب روانی به آنان شود (Amiri et al., 2021: 346). در آلمان راننده‌ای که در جاده‌ای خلاف جهت حرکت می‌کرد، موجب آسیب به خودروی مقابل و سرنشینانش شد. در نتیجه این تصادف، سرنشینان در حال سوختن بودند. افسر پلیس حاضر در صحنه سعی در نجات سرنشینان از آتش می‌کند، اما به‌علت وجود

1. Unintentional Influencer

2. Passive Influenced

آتش کنترل نشده و عدم امکان مهار آن، سرنشینان در مقابل چشمان افسر پلیس می‌سوزند. پلیس به واسطه شوک وارد شده، دچار اختلال روانی می‌شود. دادگاه فدرال آلمان راننده مسبب حادثه را مسئول اختلال روانی افسر پلیس ندانست و بین آن رابطه سببیت برقرار نکرد (Zhang, 2016: 38-39).

در حقوق انگلستان برای جبران آسیب‌های روانی، همچون نمونه پیش‌گفته، که از آن به «زبان دیدگان ثانویه» تعبیر می‌شود، شرایطی از جمله «قابلیت پیش‌بینی»، «وجود رابطه عاطفی نزدیک» و «مجاورت و ادراک حادثه» بر شمرده‌اند (Cooke, 2015: 4-24; Giliker, 2017: 78-80). همچنین برای آنکه شخص به واسطه شوک‌های عصبی وارده بر دیگری مسئول شناخته شود باید وظیفه مراقبت از زبان دیده را داشته باشد و اقدام به نقض این وظیفه کرده باشد و رابطه سببیت بین نقض وظیفه و آسیب وارده احراز گردد (Horsey & Rackley, 2017: 28).

به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه «شوک» موجب آسیب روانی به شخص می‌شود، از انواع خسارات معنوی است. در صورتی که فرد آسیب‌دیده از بستگان و آشنایان حادثه‌دیده اولیه باشد طبیعی است که از آن حادثه متأثر شود و خسارات روحی و روانی به او وارد شود و می‌توان رابطه سببیت بین اقدام عامل اول و وقوع آسیب روانی ناشی از شوک برقرار نمود (Markesinis, 2019: 235). مثال‌های مطرح‌شده در منفع‌ل بودن تأثیرپذیر نشان می‌دهد که در این حالت، تأثیر روانی عامل اول منجر به یک آسیب روانی در شخص تأثیرپذیر شده است، به نحوی که دو عامل در وقوع خسارت مداخله دارند و عامل تأثیرگذار موجب ورود خسارت به شخص تأثیرپذیر می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، دکترین حقوقی این حالت را فقط در موضوع انواع ضرر مورد بررسی قرار داده‌اند. بدیهی است موضوع جبران خسارات معنوی و آسیب‌های روانی از بحث این پژوهش خارج است.

۲.۲.۴. تأثیرپذیر فعال^۱

در این حالت شخص مداخله‌گر (تأثیرپذیر) با اراده آزاد خود اقدام می‌کند؛ اعم از آنکه عمدی یا سهوی باشد. این وضعیت منجر به آسیب به خودش یا عامل اول (مداخله دو عامل در وقوع خسارت) و یا شخص ثالثی (مداخله سه عامل در وقوع خسارت) می‌شود.

الف) مداخله دو عامل در وقوع خسارت

در وضعیتی که دو عامل درگیر در موضوع هستند، ممکن است عامل تأثیرپذیر به خودش آسیب بزند و یا موجب شود که تأثیرپذیر به شخص تأثیرگذار آسیب وارد کند. مثال مشهور حالت مداخله دو عامل در

1. Active Influenced

وقوع خسارت، پرونده‌های تعقیب است. در یکی از این پرونده‌ها متصدی کنترل بلیت اقدام به تعقیب شخصی می‌کند که بدون بلیت سوار قطار شده بود و برای جلوگیری از فاش شدن هویتش فرار کرد. تعقیب‌کننده در حین تعقیب از راه‌پله‌های شیب‌دار پریده و دچار شکستگی می‌شود و تمام یا بخشی از زیان ناشی از این حادثه به فرارکننده منتسب می‌گردد. در واقع فرارکننده با اقدام خود خطر آسیب را برای تعقیب‌کننده افزایش داده و در نتیجه تأثیر روانی او بوده که تعقیب رخ داده و تعقیب‌کننده درحین تعقیب دچار آسیب شده است (Cvetković, 2022: 48).

در حالتی که به شخص تأثیرپذیر ضرر وارد می‌شود، به واسطه آنکه ممکن است بخشی از حادثه به عامل اول و بخشی به تأثیرپذیر (عامل دوم) منتسب باشد، موضوع هم در زمره بحث تقصیر زیان‌دیده و هم تعدد اسباب می‌گنجد. اگر عمل تأثیرگذار باعث ایجاد یک وضع روانی در تأثیرپذیر شود، به نحوی که واکنش تأثیرپذیر به آن اثر روانی، معقول و قابل پیش‌بینی باشد، صرف عمل تأثیرپذیر ولو با اراده و آگاهانه، موجب قطع رابطه سببیت با تأثیرگذار نخواهد بود و او ممکن است جزئاً یا کلاً مسئول زیان وارده باشد.

در حالت دوم که اثر روانی موجب شده تا دیگری به تأثیرگذار آسیب برساند، مصداقی از بحث تقصیر زیان‌دیده است. در ارزیابی تقصیر خوانده از معیارهای ملائم‌تری استفاده می‌شود و انصاف اقتضا دارد در مواقعی که خواهان به نحوی در ایجاد خطر مؤثر بوده است، نتواند تمام زیان را از خوانده مطالبه کند (simons, 2015: 38). همچنین، ممکن است موضوع تحت عنوان تسهیل ایجاد زیان ناشی از اقدام زیان‌دیده مطرح شود که دادرس بتواند در تعیین میزان خسارت به شخص تأثیرپذیر تخفیف دهد. این بحث را حقوق دانان در موضوع قاعده انصاف و مباحث مرتبط با نحوه و میزان جبران خسارت مطرح کرده‌اند و به بحث رابطه سببیت ارتباطی ندارد (Safaei & Rahimi, 2021: 268).

در نظام مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، اقدام زیان‌دیده در قالب تقصیر مورد بررسی قرار می‌گیرد و عبارت «تقصیر زیان‌دیده» در این صورت مناسب است؛ اما در نظامی که مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیست، همین که رفتار زیان‌دیده یکی از اسباب ورود ضرر باشد، کافی است (Katouzian, 2012: 494). بنابراین، استفاده از عبارت «استناد فعل زیان‌بار به زیان‌دیده» به نظر مناسب‌تر است. البته برخی حقوق دانان بدون اشاره‌ای به این موضوع از عبارت «تقصیر زیان‌دیده» استفاده کرده‌اند (Safaei & Rahimi, 2021: 268; 225; Babaei, 1397: 53-54).

ب) مداخله سه عامل در وقوع خسارت

هنگامی که آسیب‌دیده شخصی غیر از تأثیرگذار (عامل اول) و تأثیرپذیر (مداخله‌گر) باشد، موضوع اندکی پیچیده‌تر می‌شود؛ به‌خصوص هنگامی که مداخله‌گر به‌طور عمدی سبب ایراد خسارت بر ثالث می‌شود.

دکترین حقوقی در این حالات نیز درموردی خاص و مشروط به شرایطی قائل به مسئولیت جزئی یا کلی شخص تأثیرگذار هستند که بررسی معیارهای ارائه‌شده در ادامه پژوهش به روشن شدن بحث کمک خواهد کرد.

۵. معیارهای احراز سببیت

معیارهای اصلی به همراه شروط چهارگانه آن در کنار معیار تکمیلی نقض وظیفه، برای احراز رابطه سببیت در صورت وجود تأثیر روانی از سوی دکترین حقوقی به‌خصوص حقوق‌دانان آلمانی ارائه شده است. در ادامه پژوهش به بررسی معیارهای ارائه‌شده و نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۵.۱. ایجاد تأثیر روانی بر مداخله‌گر

شخص تأثیرگذار باید عملی انجام دهد که در نتیجه آن، مداخله‌گر (تأثیرپذیر) تحت تأثیر آثار روانی عمل او قرار بگیرد و از خود واکنشی نشان دهد. معیار آنست که آیا مداخله‌گر در عمل خود از آثار روانی ایجادشده از سوی عامل اول تأثیر پذیرفته است یا خیر. برای مثال در پرونده‌ای در سال ۱۹۹۶ در اسپانیا گروهی از جوانان شبانه وارد پارکینگ یک فروشگاه شده، اقدام به بازی با چرخ‌دستی‌های فروشگاه و ایجاد سروصدا می‌کنند. نگهبان فروشگاه با آنکه لزومی به تعقیب و شناسایی هویت آنان نبود، اقدام به تعقیب جوانان می‌کند. درحالی که نگهبان مشغول تعقیب بوده، یکی از جوانان با دیوار کوتاهی روبه‌رو می‌شود و اقدام به پریدن کرده، داخل گودالی می‌افتد و آسیب می‌بیند. در این پرونده، دادگاه عالی اسپانیا تعقیب‌کننده را برای آنکه عامل فرار جوان بوده، به میزان ۲۰ درصد مسئول حادثه شناخت؛ چراکه لزومی به تعقیب از جانب نگهبان فروشگاه جهت شوخی و بازی با چرخ دستی نبود و تأثیر روانی تعقیب موجب شد تا آن جوان آسیب ببیند و کنترل خود را از دست بدهد (Winiger et al, 2007: 220-221).

بسیاری از دادگاه‌ها در مواردی که عامل روانی وجود دارد نسبت به اعمال قاعده «اگر نبود»^۱ اقدام می‌کنند، بدون آنکه مستقیماً نامی از آن بیاورند. مطابق این قاعده «در هر مورد این سؤال را مطرح می‌کنند که اگر عامل موردنظر وجود نداشت آیا باز هم حادثه تحقق می‌یافت؟» (Babaei, 2018: 13). برای مثال در پرونده‌ای به سال ۲۰۰۵ در انگلستان، شخصی از سوی جراح مغز و اعصاب مورد عمل جراحی کمر قرار گرفت. درحالی که این عمل جراحی با ریسک تا ۲ درصد خطر آسیب عصبی و فلجی مواجه بود، پزشک بیمار را از آن مطلع نکرد. بعد از جراحی، بیمار فلج شد. در مجلس اعیان قضات به‌صراحت اظهار داشتند اگر بیمار می‌دانست که خطر فلجی وجود دارد هرگز به عمل جراحی تن نمی‌داد.

1. But-for test

درواقع قضات در رأی خود به معیار «اگر نبود» اشاره می‌کنند هرچند نامی از آن نمی‌برند (European Tort Law, 2002: 152).

استفاده از معیار «اگر نبود» برای احراز رابطه سببیت در فرض وجود عامل روانی، محل انتقاد جدی است. تمایز قائل شدن میان یک عامل بر مبنای معیار اگر نبود، از سایر شروط مؤثر در وقوع حادثه، لزوماً ملاک مناسبی برای احراز سببیت حقوقی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا افزون بر آن، احراز ملازمه عرفی میان شروط و اسباب دخیل در ورود خسارت نیز ضرورت دارد و صرف وجود یک عامل روانی مرتبط با فعل زیان‌بار، به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. در واقع، سببیت به معنای «اگر نبود»، بیش از آنکه مفهومی حقوقی باشد، واجد ماهیتی فلسفی است و اتکای صرف بر آن می‌تواند به نتایجی غیرمنسجم در مقام داوری بینجامد (Badini, 2005: 222). افزون بر این، تشخیص و تفکیک میان سببیت به معنای «اگر نبود» و سایر شروط دخیل در تحقق زیان، امری است که ممکن است از یک قاضی به قاضی دیگر متفاوت ارزیابی شود. همین امر موجب شده است تا فقهای متأخر نیز از این معیار فاصله گرفته، اظهار کنند که سببیت صرفاً موضوعی عقلی و فلسفی نبوده، بلکه یک مسئله عرفی است (Rostami & Shabani, 2016: 149). به همین علت، در مسیر توسعه مفهوم رابطه سببیت، به‌ویژه در مواردی که عامل روانی نقش تأثیرگذار دارد، شایسته است از این معیار فاصله گرفته، با لحاظ مجموعه‌ای از شرایط تکمیلی که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد، احراز رابطه سببیت را بر مبنایی منسجم‌تر و عرفی‌تر استوار کرد.

۵.۲. قابل پیش‌بینی بودن خطر برای تأثیرگذار

ایجاد خطر باید برای تأثیرگذار قابل پیش‌بینی باشد و او تبعات اقدام قابل پیش‌بینی خود را تحمل کند. این معیار در نظر می‌گیرد که آیا حادثه‌ای که منجر به خسارت شده، ناشی از افزایش خطر فزاینده‌ای است که تأثیرگذار ایجاد کرده، یا خطر را به نوع دیگری که آسیب‌دیده در آن قرار داشته، تبدیل کرده است (Haji Nouri, 2010: 82). برای مثال در پرونده تعقیب جوانان در فروشگاه، نگهبان عرفاً می‌دانست که تعقیب او موقعیت خطرناکی را حین فرار برای جوانان به‌وجود می‌آورد. معیاری که برای قابل‌پیش‌بینی بودن در نظر گرفته می‌شود، انسان متعارفی است که در شرایط شخص تأثیرگذار بوده، موقعیت او را دارد. یک نمونه از وضعیت پیش‌گفته را می‌توان در پرونده پگت^۱ در حقوق انگلستان مشاهده کرد. در این دعوا، متهم (آقای پگت) که تحت تعقیب پلیس بود، با گروگان گرفتن یک دختر در مسیر فرار، باعث شد شلیک مأموران پلیس به آن دختر اصابت کرده، منجر به مرگ او شود. متهم ادعا کرد که بین عمل او و مرگ دختر، رابطه سببیت برقرار نیست؛ با این حال، دادگاه استیناف چنین استدلال کرد که «... متهم

1. R v Pagett, 1983

وضعیتی را ایجاد کرده که آشکارا حیات قربانی را به مخاطره می‌اندازد و این کاملاً برایش قابل پیش‌بینی بوده است...» (Taheri Nasab, 2010: 558).

در حقوق انگلستان بحث قابل‌پیش‌بینی بودن ضرر از جمله در مفهوم تقصیر به کار می‌رود. هرگاه فعلی از شخصی ظاهر شود که ضرر ناشی از آن قابلیت پیش‌بینی نداشته باشد، نمی‌توان او را مقصر دانست (Peel & Goudkamp, 2014: 5-27). در مواردی که معیار صرفاً احراز رابطه سببیت باشد، از جمله حقوق ایران (Daryaei, 2025: 177-178)، ضرورتی ندارد که مسئولیت قهری محدود به ضرر قابل پیش‌بینی باشد (Katouzian, 2012: 304)؛ هرچند در مسیر احراز رابطه سببیت نیاز به بررسی قابل‌پیش‌بینی بودن ضرر نیز باشد، اما به عنوان یک شرط جدید نمی‌توان آن را مطرح کرد. قابلیت پیش‌بینی می‌تواند اماره انتساب باشد، نه شرط ایجاد مسئولیت (Babaei, 2018: 95-98). در مواردی که تأثیرگذار (عامل اول) با تأثیر روانی خود یک خطر فزاینده ایجاد می‌کند، او باید تبعات خطر فزاینده‌ای را که پیش‌بینی می‌کرد، تحمل نماید؛ زیرا هرگاه اقدام مداخله‌گر غیرقابل پیش‌بینی باشد، به عنوان علت جایگزین، زنجیره سببیت را قطع می‌کند (Dressler, 2006: 204). در بحث تأثیر عوامل روان‌شناختی، از آنجا که این عوامل غالباً به صورت غیرمستقیم و در قالب تسبیب در وقوع حادثه نقش‌آفرینی می‌کنند، قابلیت پیش‌بینی ضرر به عنوان یکی از عناصر اساسی، نقشی تعیین‌کننده در احراز رابطه سببیت ایفا می‌کند.

۵.۳. انگیزه قابل قبول مداخله‌گر

این شرط ناظر بر آن است که وقتی شخص تأثیرگذار بر دیگری تأثیر روانی می‌گذارد، مداخله‌گر اقدامی را که با توجه به آن تأثیر روانی از خود بروز می‌دهد موجه و قابل قبول یا به اصطلاح قابل انتظار از نظر عرفی باشد، نه اینکه واکنشی اضافه در قبال تأثیر روانی ایجادشده از خود نشان دهد (Staudinger, 2021: 32-33). برای مثال، وقتی افسر پلیس اقدام به تعقیب متهمان در حال فرار می‌کند و در هنگام تعقیب، خودروی پلیس با شخص ثالثی برخورد می‌کند و موجب آسیب او می‌شود، در واقع مداخله‌گر (پلیس) انگیزه قابل قبولی برای تعقیب به واسطه فرار متهمان داشته، حادثه منتسب به عامل تأثیرگذار یعنی متهمان فراری خواهد بود.

در مثال پیش‌گفته، اگر پلیس در اقدام به تعقیب خود عملی انجام می‌داد که ارتباطی به موضوع تعقیب نداشت، به عبارت دیگر، واکنش عرفی به فرار متهمان نبود و در حین تعقیب به دیگری آسیب وارد می‌شد، علی‌رغم وجود تأثیر روانی از جانب متهمان، خودش مسئول بود و حادثه به شخص (تأثیرگذار) منتسب نمی‌شد؛ زیرا اقدام پلیس به تعقیب، خارج از موضوع تعقیب بوده و ارتباطی با تأثیر روانی ایجادشده نداشته تا گفته شود که مداخله‌گر برای اقدام خلاف قانون خود، انگیزه قابل قبولی داشته

است. توجه به وظیفه شغلی افراد در این شرط نیز حائز اهمیت است. بر فرض اگر مأمور پلیس خارج از وظیفه شغلی خود در قبال آن اثر روانی ایجاد شده اقدام می‌کند، موجب قطع رابطه سببیت با عامل تأثیرگذار می‌شد. وقتی عمل مداخله‌گر آن‌چنان بی‌ارتباط با اثر روانی ایجاد شده باشد، عمل مداخله‌گر عرفاً ارجحیت داشته، زنجیره سببیت با عامل تأثیرگذار را قطع می‌کند.

۵.۴. تناسب میان خطر ایجاد شده و اقدام مداخله‌گر

اقدام مداخله‌گر در قبال خطر ایجاد شده از سوی عامل اول باید متناسب با همان خطر باشد، والا از موجبات ضمان خود شخص مداخله‌گر خواهد بود. یک افسر پلیس در تعقیب فراری نسبت به افراد عادی خطر بیشتری را باید متحمل شود؛ بنابراین وقتی فرار از جانب متهمان صورت می‌گیرد، اقدام پلیس تناسب لازم را با فرار دارد (Lange & Schiemann, 2003: 135). در حالتی که افسر پلیس نیز مشغول تعقیب است در نظر بگیرید که فراری از پنجره‌ای می‌پرد که ارتفاع بالایی نسبت به سطح زمین دارد، او با این اقدام خود افسر پلیس را در معرض خطر قرار می‌دهد، ولی آیا اقدام افسر پلیس مبنی بر پریدن از محلی که می‌داند حتماً دچار آسیب می‌شود با خطر ایجاد شده تناسب دارد؟ شاید فراری به دلیل ویژگی‌های شخصی و فیزیکی بتواند از پس این پرش برآید و کمترین آسیب را ببیند، اما افسر پلیس آگاه است که اقدام او حتماً موجب خسارت به خودش خواهد شد و اقدامش تناسبی با خطر ایجاد شده از جانب فراری ندارد؛ پس نمی‌توان خسارات وارده به او را به شخص فراری منتسب کرد. در این فرض، واکنش مداخله‌گر از دید عامل نخست قابل پیش‌بینی بوده و انگیزه مداخله‌گر قابل قبول است؛ با این حال، مداخله‌گر در جریان انجام واکنش، متناسب با خطر ایجاد شده واکنشی عرفی و هم‌تراز از خود نشان نمی‌دهد.

۵.۵. معیار نقض وظیفه تأثیرگذار (عامل اول)

با توجه به معیارهای پیش‌گفته در صورت وجود شرط «انگیزه قابل قبول از جانب مداخله‌گر»، در صورت عمدی بودن اقدام او، این شرط منتفی بوده، نمی‌توان برای تأثیرگذار (عامل اول) مسئولیتی قائل شد. مثال معروف آن در پرونده موسوم به *نوار سبز جاده* است که به واسطه تصادف ایجاد شده از سوی یک کامیون که مقصر حادثه بوده است، جاده به‌طور کامل مسدود شد. رانندگان بی‌حوصله که پشت ترافیک شدید مانده بودند با آگاهی کامل و به‌طور عمدی از نوار سبز کنار جاده (شانه خاکی) عبور کردند و به فضای سبز مالکان در حاشیه جاده آسیب وارد آوردند. دادگاه عالی فدرال آلمان در سال ۱۹۵۵ راننده کامیون را علی‌رغم اقدام رانندگان در خرابی فضای سبز، مسئول خسارات وارده به مالکان دانست (Lange & Schiemann, 2003: 144).

در پرونده پیش‌گفته با معیارهای قبلی ارائه‌شده نمی‌توان راننده کامیون را مسئول حادثه ناشی از ضرر به فضای سبز دانست. بنابراین از سوی دکتین حقوقی در آلمان معیار تکمیلی دیگری تحت عنوان «نقض وظیفه» ارائه شده که در این معیار به جای تمرکز بر تأثیرپذیر (مداخله‌گر)، تمرکز بر تأثیرگذار (عامل اول) قرار گرفته است (Zhang, 2016: 174). ارائه این معیار تکمیلی جهت توسعه احراز رابطه سببیت و ارتباط بخشی از حادثه به عامل اول، حتی در صورت وجود مداخله‌گر عامد، خواهد بود. این معیار شرایطی دارد که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت.

۵.۵. ۱. تمرکز بر تأثیرگذار (عامل اول)

برای احراز رابطه سببیت میان عامل روانی و زیان واقع‌شده با توجه به معیار نقض وظیفه، تمرکز اصلی به جای مداخله‌گر بر عامل اول است. برای اثبات رابطه سببیت لازم است که نقض وظیفه توسط عامل اول به طرز قابل توجهی باعث زیان به شخص ثالث شود. اگر این سهم ناچیز باشد، موجب رد سببیت خواهد شد. به عبارت دیگر، تاکنون تمرکز اصلی بر تأثیرپذیر (مداخله‌گر) بود و بررسی می‌شد که آیا اقدام او قابل توجه است یا خیر؟ و یا اقدام او با میزان خطری که ناشی از تأثیر روانی است تناسب دارد یا خیر؟ اما در معیار نقض وظیفه، تمام تمرکز روی عامل اول (تأثیرگذار) است و پرسش آنست که آیا او وظیفه‌ای را نقض کرده است یا خیر؟

۵.۵. ۲. نقض وظیفه از سوی عامل اول

به طور کلی می‌توان براساس این مبنا، نقض وظیفه از جانب عامل اول (تأثیرگذار) را به دو نوع کلی، نقض وظیفه قانونی و قراردادی تقسیم کرد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

الف) وظیفه قانونی

عامل اول اقدام به نقض وظیفه‌ای می‌کند که قانون برایش مقرر کرده است. برای مثال در پرونده نوار سبز جاده، اگر با عنایت به نوع تصادف و براساس مقررات ترافیکی، الزام قانونی برای راننده کامیون وجود داشت که بعد از تصادف نسبت به جابه‌جایی خودرو و بازکردن مسیر اقدام کند، نقض وظیفه قانونی صورت گرفته بود؛ درحالی‌که اگر چنین وظیفه‌ای برای او وجود نداشت، بدیهی است نقض وظیفه‌ای هم رخ نمی‌داد.

ب) وظیفه قراردادی

ناظر بر حالتی است که عامل اول یک تعهد قراردادی برعهده دارد و در پی نقض آن، زیانی به شخص

ثالث وارد می‌شود. دقت شود که منظور خسارات وارده به طرف قرارداد ناشی از نقض تعهد و مسئولیت قراردادی نیست، بلکه نقض تعهدی است که موجب آسیب به شخصی غیر از طرفین قرارداد می‌شود. برای مثال چند مستأجر در یک آپارتمانی با یک پارکینگ مشترک زندگی می‌کنند. طبق قرارداد اجاره‌ای که با مؤجر خود دارند، هر مستأجر هنگام ترک پارکینگ باید درب ورودی مشترک پارکینگ را قفل کند اما روزی یکی از مستأجران فراموش می‌کند که درب را قفل نماید. همین موضوع موجب شد که دزدی وارد پارکینگ شود و لوازم داخل خودروی همسایگان را سرقت کند. در نتیجه، مستأجر قرارداد اجاره خود با مؤجر را نقض نمود که در نتیجه آن موجب خسارت به دیگری شده است.

۵.۵.۳. سهم قابل توجه در وقوع زیان

صرف نقض وظیفه قانونی یا قراردادی عامل اول موجب مسئولیت او نمی‌شود، بلکه هنگامی رابطه سببیت برقرار می‌شود که نقض تعهد سهم بسزایی در زیان وارده داشته باشد و بتوان بین آنان رابطه سببیت ایجاد کرد. در پرونده‌ای در *یونان به سال ۱۹۸۹*، نوجوان ۱۶ ساله‌ای پس از برخورد با خودرو در وسط جاده افتاده بود. شخصی که این وضعیت را مشاهده کرد برای اینکه جلوی آسیب بیشتر به نوجوان را در اثر تصادف با خودروهای عبوری بگیرد به وسط جاده پرید تا از برخورد خودروهای دیگر با نوجوان جلوگیری کند. در نتیجه خودش مورد اصابت خودروی دیگری قرار گرفت. نظر اقلیت در دادگاه عالی یونان آن بود که رابطه سببیت بین نقض وظیفه قانونی راننده اول و آسیب به نجات‌دهنده وجود ندارد. چرا که روند عادی جریان امور این نبوده که چنین اقدامی از نجات‌دهنده سر بزند و در واقع خود او با بی‌احتیاطی و نقض مقررات به‌طور عامدانه از وسط جاده عبور کرده است. اکثریت دادگاه نظر متفاوتی در این خصوص داشتند و معتقد بودند که نقض وظیفه راننده اول دیگران را در معرض خطر قرار داده و کاملاً با عمل نجات‌دهنده مرتبط بوده و سهمی به همراه خودروی دوم در آسیب رساندن به وی داشته است (Winiger et al, 2007: 208). نظر اکثریت بر این است که هرگاه نقض وظیفه از سوی عامل نخست نقش اساسی در تحقق زیان ایفا کرده باشد، این عامل می‌تواند حتی در فرض مداخله عامدانه شخص ثالث نیز در کنار سایر عوامل از جمله راننده دوم، در زمره مسئولان حادثه قرار گیرد و بخشی از زیان به رفتار او منتسب شود. در مقابل، تأکید بر رویکرد تک‌مسئولی و اتکای صرف بر معیارهای مادی در احراز رابطه سببیت، از مبانی رأی اقلیت در این پرونده به‌شمار می‌رود.

۵.۵.۴. ارزیابی معیارها

با بررسی معیارهای اصلی و شروط چهارگانه آن و سپس معیار تکمیلی «نقض وظیفه»، روشن گردید که معیارهای چهارگانه ارائه‌شده، تلاش در احراز رابطه سببیت میان تأثیرگذار و وقوع خسارت دارند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اندازه‌گیری عوامل روان‌شناختی دشوار و میزان تأثیرگذاری آن نسبت به هر شخص و در هر موقعیتی متفاوت است و این کار را دشوارتر می‌کند. به همین دلیل، دکترین سعی در برقراری معیارهایی برای آن نمودند تا به احراز رابطه کمک نمایند؛ به عبارت دیگر، تمام این معیارها در خدمت احراز سببیت متعارف است.

در معیارهای چهارگانه، اجتماع هر چهار شرط برای آنکه عامل نخست جزئاً یا کلاً مسئول وقوع زیان شناخته شود، ضروری است. با این حال، اگر شرط نخست، یعنی ایجاد اثر روانی بر مداخله‌گر، با معیار «اگر نبود» سنجیده شود، دامنه احراز رابطه سببیت در خصوص تمامی شروط مؤثر در وقوع حادثه به‌طور ناموجهی محدود خواهد شد. در واقع، صرف برقراری ملازمه عرفی میان واکنش مداخله‌گر و اثر روانی ایجادشده از سوی عامل نخست، برای قرار گرفتن این اثر در زنجیره علیت کفایت می‌کند. در خصوص شرط دوم، یعنی قابل‌پیش‌بینی بودن خطر از سوی عامل نخست، با توجه به اینکه نقش عامل نخست در تحقق زیان غیرمستقیم است، احراز تقصیر او به‌منظور اثبات ملازمه عرفی میان اثر روانی و حادثه و در نهایت، احراز رابطه سببیت، ضروری خواهد بود.

در خصوص شرط سوم، یعنی انگیزه قابل‌قبول مداخله‌گر در برابر خطر ایجادشده، باید گفت که این شرط در واقع روی دیگر شرط دوم به‌شمار می‌آید؛ زیرا هرگاه واکنش مداخله‌گر واکنشی قابل‌انتظار و قابل‌قبول تلقی شود، شرط قابل‌پیش‌بینی بودن خطر نسبت به عامل نخست نیز محقق خواهد شد. در مورد شرط چهارم نیز هرچند واکنش مداخله‌گر ممکن است قابل‌انتظار باشد، اما این واکنش باید متناسب با خطر پیش‌آمده باشد؛ در غیر این صورت، مداخله‌گر مسئول فعل زیان‌بار خود خواهد بود.

با این حال، معیار اصلی و شروط چهارگانه آن به‌واسطه وجود شرط سوم (انگیزه قابل‌قبول مداخله‌گر)، در فرض اقدام عمدانه مداخله‌گر از احراز رابطه سببیت با عامل نخست ناتوان می‌ماند؛ زیرا تحقق عمد، به‌طور سنتی موجب قطع زنجیره علیت تلقی می‌شود. با وجود این، غلبه رویکرد چندمسئولیتی در تحلیل رابطه سببیت و توجه هم‌زمان به تمامی شروط و عوامل دخیل در وقوع حادثه، این امکان را فراهم می‌سازد که با توسل به معیار نقض وظیفه، نقش عامل نخست - که واکنش مداخله‌گر را برانگیخته است - نادیده گرفته نشود. به این ترتیب، این رویکرد می‌تواند به توسعه دامنه احراز رابطه سببیت و شکل‌گیری رویه قضایی پویاتر در این زمینه کمک کند.

۶. وضعیت حقوق ایران

در مواردی که تأثیرگذار به‌نحو عمدی سبب ایجاد تأثیر روانی بر مداخله‌گر می‌شود - ازجمله در فروض فریب و قاعده غرور - پیش‌تر اشاراتی به موضع حقوق ایران صورت گرفته است. در فرضی که تأثیرگذار فاقد قصد باشد، در حالت مداخله دو عامل در وقوع خسارت، موضوع تابع بحث تقصیر زیان‌دیده خواهد

بود؛ اما در حالت مداخله سه عامل در وقوع زیان، با توجه به اینکه عامل نخست از طریق ایجاد اثر روانی، به نحو غیرمستقیم در وقوع حادثه دخالت داشته است، مسئله تابع قواعد اجتماع سبب و مباشر و نیز اجتماع اسباب به نحو طولی و عرضی خواهد بود. البته باید توجه داشت که با عنایت به مبنای فقهی ضمان قهری - که همان حرمت مال است - و نیز با لحاظ صراحت ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که معیار را استناد عرفی نتیجه زیان بار دانسته و میان مباشرت و تسبیب تفکیک قائل نشده است (Daryaei & Karbalaee, 2024: 236-237)، این تقسیم‌بندی فی نفسه موضوعیت ندارد؛ با این حال، به سبب وجود مقررات متعدد ناظر بر رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی و نیز غلبه این تفکیک در دکترین حقوقی ایران، ناگزیر از به کارگیری این دسته‌بندی تحلیلی هستیم.

۱.۶. تقصیر زیان‌دیده

هنگامی که تأثیرگذار با اثر روانی خود موجب واکنش مداخله‌گر شده، به او آسیب برساند، ذیل بحث تقصیر زیان‌دیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقوق ایران نیز به موجب مواد ۵۰۴، ۵۱۲، ۵۲۳ و ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اگر دخالت زیان‌دیده در وقوع فعل زیان‌بار به گونه‌ای باشد که عرفاً فعل به او مستند شود و رابطه سببیت بین فعل عامل و ضرر را منتفی نماید، زیان‌دیده نمی‌تواند خواهان جبران خسارات وارده بر خویش شود. از باب تعدد اسباب نیز به موجب مواد ۵۲۷ و ۵۳۳، اگر زیان‌دیده خودش یکی از عوامل ایجاد حادثه باشد، او نیز به اندازه سهم دیگر شرکا باید خسارات وارده را متحمل شود (Barikloo, 2020: 175). در صورتی که واکنش غیرقابل پیش‌بینی و نامتناسب مداخله‌گر نسبت به اثر روانی ایجادشده موجب قطع رابطه سببیت میان زیان و عامل تأثیرگذار گردد، دادگاه می‌تواند از ظرفیت بند ۳ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی بهره گیرد و به اعتبار ایجاد تسهیل در وقوع زیان از سوی عامل تأثیرگذار، در مسئولیت مداخله‌گر تخفیف قائل شود. در این فرض، مسئله دیگر ناظر به احراز رابطه سببیت نیست، بلکه در قلمرو تعیین میزان و نحوه جبران خسارت قرار می‌گیرد.

۲.۶. اقدام سهوی مداخله‌گر

در وضعیتی که مداخله‌گر مرتکب تقصیر شده، به نحو سهوی اقدامی را ناشی از تأثیر روانی (عامل اول) انجام می‌دهد. موضوع تابع بحث اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب به نحو عرضی و طولی خواهد بود که در اینجا به آن خواهیم پرداخت:

الف) اجتماع سبب و مباشر

در حالت اجتماع سبب و مباشر، یکی از نظریات فقهی که پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۲ در قانون مجازات اسلامی نیز مقرر شده بود، این بود که سبب (عامل تأثیرگذار) تنها در صورتی مسئول زیان است که اقوی از مباشر باشد (Qiyasi, 1375: 69, 80 & 100). با وجود حکم مقرر در ماده ۳۳۲ قانون مدنی، پس از اصلاحات قانون مجازات اسلامی، به موجب ماده ۵۲۶، در چنین وضعیتی، صرف نظر از اینکه شخص سبب محسوب شود یا مباشر، عاملی ضامن است که زیان به رفتار او مستند باشد.

به طور کلی در حقوق ما برای احراز رابطه سببیت، نظریه «سبب متعارف» بین دکترین حقوقی طرف داران بیشتری دارد؛ به این ترتیب که خسارت را می توان به شخصی نسبت داد که از نظر عرف و بر حسب جریان عادی امور مستند به رفتار او باشد و قاضی براساس نظر عرف عام یا خاص به احراز رابطه سببیت اقدام کند (Rostami & Shabani, 2016: 156-157). بنابراین، احراز رابطه سببیت میان عامل نخست و وقوع زیان، به واسطه حضور یک مداخله گر دشوار خواهد بود؛ با این حال، تغییرات قانون مجازات اسلامی و تأکید بر معیار استناد عرفی، راه را برای ضامن دانستن عامل نخست هموار کرده است.

یکی از پرونده های مرتبط با بحث تأثیر عوامل روان شناختی، ارائه اطلاعات نادرست از سوی متخصصان، از جمله پزشکان، به افراد است که به تصمیم گیری و اقدام آنان براساس همان اطلاعات نادرست منجر می شود. مطابق دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۷۰۳۰۰۱۰۸۲ مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۹۹ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی شیراز، در وضعیتی که تشخیص اشتباه و اطلاعات نادرست یک پزشک به والدین سبب تولد نوزادی با بیماری چشمی شد و والدین برای درمان نابینایی نوزاد هزینه های هنگفتی را متحمل شدند، والدین دادخواستی به طرفیت پزشک تقدیم کردند. دادگاه با این استدلال که «... مراد از سبب و تسبیب علت به معنای فلسفی آن نیست بلکه مقصود از آن فعلی است عرف آن را منسوب می سازد... بین ایجاد ضرر و فعل یا ترک فعل رابطه سببیت عرفی وجود داشته، چنانکه بین آنان ملازمه عرفی وجود دارد...»، رأی به محکومیت پزشک به جبران هزینه های درمان نوزاد داد.

در نهایت می توان اشاره کرد، در صورتی که ضرر وارده از جانب مباشر (مداخله گر) بر اساس جریان عادی امور قابل پیش بینی نباشد و واکنش مداخله گر تصادفی نبوده، برای عامل نخست قابل پیش بینی باشد، رابطه سببیت میان اقدام عامل نخست و فعل زیان بار برقرار خواهد شد؛ همان گونه که در توضیح شرط دوم و سوم، معیار اصلی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

ب) اجتماع اسباب به نحو عرضی

درحالتی که مداخله گر به نحو غیرمستقیم در کنار عامل اول و به طور هم زمان موجب وقوع زیان می گردد، وضعیت اجتماع اسباب به نحو عرضی است. قانون گذار ما به موجب ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی،

کسی را ضامن می‌داند که خسارت به او مستند باشد. زمانی که عامل روانی تأثیرگذار موجب واکنش مداخله‌گر شده است، با توجه به تمایل نظام حقوقی ایران به احراز رابطه سببیت براساس معیارهای فیزیکی جهت تعیین مسئول زیان (Taheri Nasab, 2010: 572)، احراز رابطه سببیت بین عامل تأثیرگذار و فعل زیان‌بار دشوار خواهد بود. نگاه مادی به رابطه سببیت ناشی از نگاه فلسفی به موضوع است، درحالی که حقوق به‌عنوان یک علم اعتباری به کیفیات روانی نیز توجه نموده و جهت احراز رابطه سببیت به تمامی ابعاد دخیل در مسئولیت اعم از مادی و روانی باید توجه نمود (Khosravi Salim, 2017: 140). در قانون ما پذیرش معیار سببیت عرفی این امکان را به‌وجود می‌آورد که بتوان با استفاده از شروط چهارگانه معیار ارائه‌شده در صورت واکنش معمول مداخله‌گر به اثر روانی ایجادشده، رابطه سببیت عرفی بین اقدام عامل اول و فعل زیان‌بار به‌طور جزئی یا کلی برقرار کرد.

ج) اجتماع اسباب به نحو طولی

در وضعیتی که تأثیر روانی و عمل مداخله‌گر به‌طور غیر هم‌زمان رخ دهد و خسارت ناشی از زنجیره‌ای از حوادث باشد، موضوع در چارچوب اجتماع اسباب به‌صورت طولی مورد بررسی قرار می‌گیرد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۳۵، نظریه سبب مقدم در تأثیر را پذیرفته است. در بحث تأثیر عوامل روان‌شناختی، اقدام مداخله‌گر به‌عنوان نزدیک‌ترین سبب به زیان دیده محسوب می‌شود. بنابراین، بر اساس معیار پذیرفته‌شده در حقوق ما، نمی‌توان عامل تأثیرگذار را مسئول زیان دانست. با این حال، نظریه «سبب مقدم در تأثیر» مورد انتقاد برخی فقها نیز قرار گرفته است، زیرا آنها تأثیر فعل در جنایت را مهم می‌دانند و تقدم و تأخر را ملاک مسئولیت نمی‌شمارند (Rashti, 2010: 41). همچنین برخی حقوق‌دانان نسبت به تفسیر مضیق ماده ۵۳۵ و اعمال آن صرفاً در مورد زیان بدنی جاری دانسته‌اند، یا آن را صرفاً یک اماره قانونی برای احراز صلاحیت دانسته‌اند که خلاف آن قابل اثبات است (Safaei & Rahimi, 2021: 212). قانون‌گذار می‌تواند جهت جلوگیری از ایجاد دوگانگی، با مبنا قرار دادن سببیت متعارف، همان‌گونه که در ماده ۵۳۳ مقرر داشته است، با نادیده گرفتن زمان تأثیر، سببی را مسئول وقوع خسارت بداند که حادثه مستند به او باشد.

در فرضی که عامل اول با اثر روانی خود در وقوع زیان مداخله دارد، با توجه به اینکه حقوق ایران گرایش به تک‌سبب‌بینی علی و به‌اصطلاح رویکرد تک‌مسئولی دارد (Taheri Nasab, 2010: 578)، می‌توان همانند حقوق برخی کشورهای اروپایی و رویه قضایی جاری در آنها، سایر عوامل دخیل در ایجاد زیان را، ولو به‌صورت جزئی، مسئول شناخت. از سوی دیگر، قید اخیر ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ناظر بر نظریه «سبب مؤخر در حدوث» است. بنابراین، اگر عامل تأثیرگذار اثر روانی خود را با توجه به

شرایط روحی مداخله‌گر اعمال کند، می‌توان آن را مصداقی از قسمت اخیر ماده ۵۳۶ (سبب مؤخر در حدوث) تلقی کرده، مسئولیت فعل زیان‌بار را بر او بار کرد.

۳.۶. اقدام عمدی مداخله‌گر

زمانی که تأثیرگذار سهواً موجب ایجاد تأثیر روانی شود و مداخله‌گر به‌طور عمدی اقدام به وقوع زیان می‌کند، در حقوق ما با عنایت به مواد ۵۰۷، ۵۱۲ و قسمت اخیر ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی، در صورت وجود یک سبب عامد، عرف آسیب را مستند به شخص عامد می‌داند (Ghasemzadeh, 2021: 160). بنابراین، مداخله‌گر با عمل عمدی خود موجب قطع رابطه سببیت میان عامل اول و وقوع زیان می‌شود. با این حال، به‌نظر می‌رسد که با تفکیک فعل معمول و غیرمعمول در وقوع زیان (Babaei, 2018: 18) و با توجه به وقوع فعل غیرمعمول از سوی عامل اول و اثر روانی ایجادشده در مداخله‌گر، می‌توان حتی در صورت وجود مداخله‌گر عامد، شخص تأثیرگذار را مسئول بخشی از حادثه دانست. با توجه به تأثیر یادشده و اقدام غیرمعمول عامل اول، شاید بتوان در فرض وجود مداخله‌گر عامد و پذیرش قطع رابطه سببیت، از ظرفیت ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی بهره گرفت و دادگاه در تعیین میزان، نحوه و کیفیت جبران خسارت، نقش عامل تأثیرگذار را نیز لحاظ کند؛ هرچند این امر صرفاً در قلمرو جبران خسارات قابل اعمال است.

۷. نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه گردید، اثر روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت، متفاوت با مفهوم آسیب‌های روانی است؛ چراکه مفهوم آسیب‌های روانی در قلمرو بحث خسارات قرار می‌گیرد، درحالی که موضوع پژوهش درخصوص احراز رابطه سببیت بین عامل تأثیرگذار روانی و وقوع زیان است. به‌طورکلی حداکثر سه شخص در این موضوع درگیر هستند: یکی تأثیرگذار (عامل اول)، دیگری تأثیرپذیر (مداخله‌گر)، و شخص ثالث (زیان‌دیده). در صورتی که زیان‌دیده خودش تأثیرپذیر یا عامل اول باشد، در چنین وضعیتی مداخله مربوط به دو عامل خواهد بود و در صورتی که زیان به شخص ثالثی وارد شود، در این حالت، مداخله سه عامل مطرح است.

از انواع آثار روانی، حالاتی است که عامل اول به عمد یا غیرعمد موجب ایجاد تأثیر روانی می‌شود. در حالت عمدی، فریب، تحریک و تهدید از مصادیق آن است که احراز رابطه سببیت در این حالت‌ها راحت‌تر است. هنگامی که عامل اول به‌طور غیرعمدی اثر می‌گذارد، در وضعیتی که دو عامل درگیر موضوع باشند، چنانچه عامل اول با اثر روانی خود موجب واکنش مداخله‌گر شود و درنهایت مداخله‌گر

باعث زیان به عامل اول گردد، موضوع می‌تواند در چارچوب بحث تقصیر زیان‌دیده مورد بررسی قرار گیرد. اما اگر مداخله‌گر، ناشی از اثر روانی ایجادشده، به خود آسیب برساند، موضوع در زمره تعدد اسباب و احراز رابطه سببیت قرار می‌گیرد. در وضعیت مداخله سه عامل، یعنی هنگامی که آسیب به شخص ثالث وارد می‌شود، تحلیل موضوع پیچیده‌تر می‌گردد. در اینجا بین حالتی که مداخله‌گر فعال و منفعل است باید فرق گذاشت. در حالتی که مداخله‌گر منفعل است، مانند شوک ناشی از تأثیر روانی، موضوع مرتبط با جبران خسارات معنوی خواهد بود و از موضوع این بحث خارج است. در حالتی که مداخله‌گر فعال باشد، اعم از آنکه عمدی یا غیرعمدی اقدام کند، معیارهایی از سوی دکتربین حقوقی ارائه شده است.

معیار اصلی عبارت است از اجتماع چهار شرط برای تحقق رابطه سببیت که عبارت‌اند از: (۱) ایجاد تأثیر روانی بر مداخله‌گر؛ (۲) قابل‌پیش‌بینی بودن خطر برای تأثیرگذار؛ (۳) انگیزه قابل‌قبول مداخله‌گر؛ (۴) تناسب میان خطر ایجادشده و اقدام مداخله‌گر. این معیار با اجتماع شرایط پیش‌گفته، تلاش دارد دامنه احراز رابطه سببیت را گسترش دهد و در پی آن است که با کنار گذاشتن معیارهای صرفاً فیزیکی، تأثیر عوامل روان‌شناختی در تحقق رابطه سببیت را به رسمیت بشناسد. در نتیجه، عامل اول که با اقدام غیرمعمول خود موجب واکنش قابل‌پیش‌بینی و انتظار مداخله‌گر می‌شود، می‌تواند در صورت اقدام متناسب مداخله‌گر، مسئولیت فعل زیان‌بار را به صورت جزئی یا کلی برعهده گیرد.

معیار تکمیلی نیز تحت عنوان «نقض وظیفه»، به خصوص در حالتی که مداخله‌گر عامدانه اقدام می‌کند، ارائه گردیده است که مشروط به اجتماع سه شرط است: (۱) تمرکز بر عامل اول؛ (۲) نقض وظیفه از سوی عامل اول؛ (۳) سهم قابل توجه نقض وظیفه در وقوع زیان. این معیار نیز برآمده از رویکرد چندمسئولی در کشورهای اروپایی است که نقش عوامل مختلف دخیل در یک حادثه را حتی در صورت وجود مداخله‌گر عامد در نظر می‌گیرد و نشان می‌دهد که صرف وجود عمد، موجب قطع رابطه سببیت با کل زنجیره پیشین نمی‌شود.

در حقوق ایران، در حالت مداخله دو عامل، موضوع می‌تواند بسته به عامد یا غیرعامد بودن عامل اول، تابع بحث قاعده غرور یا تقصیر زیان‌دیده باشد. همچنین می‌توان از بند ۳ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی برای تخفیف به مداخله‌گر، به واسطه تسهیل در وقوع زیان از سوی زیان‌دیده (عامل اول) بهره گرفت؛ هرچند این امر صرفاً در قلمرو جبران خسارات قابل اعمال است. در حالت مداخله سه عامل، چنانچه مداخله‌گر غیرعامد اقدام کند و شرایط اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع اسباب به نحو عرضی رخ دهد، معیار اصلی که منوط به چهار شرط یادشده است، می‌تواند در احراز سببیت متعارف که در قانون ما پذیرفته شده است، کمک‌کننده باشد. این معیارها ارائه شده‌اند تا با دشواری احراز رابطه سببیت در حضور آثار روانی مواجه نشویم و دادرس در صدور رأی علاوه بر معیارهای فیزیکی، به عوامل روانی دخیل در حادثه نیز توجه نماید. در وضعیت اجتماع اسباب به نحو طولی و در حالتی که مداخله‌گر عمدی عمل

می‌کند، تحلیل موضوع پیچیده‌تر می‌شود. در این موارد، با کنار گذاشتن نگاه تک‌مسئولی و جایگزینی رویکرد چندمسئولی، و با توجه به اقدام غیرمعمول شخص تأثیرگذار در وقوع حادثه به‌عنوان یکی از عوامل دخیل، می‌توان در کنار سایر عوامل از جمله مداخله‌گر، او را جزئاً یا کلاً مسئول فعل زیان‌بار دانست. در قلمرو جبران خسارت نیز می‌توان از ظرفیت ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی برای تعیین طریقه و کیفیت جبران خسارات وارده استفاده کرد.

References

1. Amiri, A., Badini, H., & Mobayyen, H. (2021). Criteria for compensability of damages arising from psychological harm in Iranian and English law. *Journal of Private Law*, Vol. 18, No. 2, pp. 343–370. <https://doi.org/10.22059/jolt.2022.331530.1007038> (In Persian).
2. Babaei, I. (2018). *Civil Liability Law Based on Analysis of Judicial Opinions and Precedents* (Vol. 2). Tehran: Judiciary Publications and Press Center (In Persian).
3. Babaei, I. (2022). *Civil Liability and Non-Contractual Obligations*. Tehran: Mizan (In Persian).
4. Badini, H. (2005). *Philosophy of civil liability*. Tehtan: Enteshar Joint Stock Company (In Persian).
5. Barikloo, A. (2020). *Civil Liability*. Tehran: Mizan (In Persian).
6. Cooke, John. (2015). *Law of Tort*. London: Pearson.
7. Cvetković, Mihajlo .S.(2022). Psychological Influence and Causation in Tort Law, Protection of Human and Minority Rights in the European Legal Space, *Faculty of Law, University of Nis*, Vol. 60, No. 93, pp. 45- 61. <https://doi.org/10.5937/zrpfnl-36818>
8. Daryaei, R. (2025). Identifying effective factors in determining the scope of the tortfeasor's liability A comparative study of Iran, England and Principles of European Tort Law
9. *Comparative Law Studies*, Vol. 16, No. 1, pp. 171–198. <https://doi.org/10.22059/jcl.2024.378358.634649> (In Persian).
10. Daryaei, R & Karbalaee Aghazadeh, M. (2024). The fundamental differences between “Non-contractual Indebtedness” and “Civil Liability” in terms of foundations, pillars and rules. *Legal Studies*, Vol. 16. No. 2, pp. 229-262. <https://doi.org/10.22099/jls.2023.45191.4851> (In Persian).
11. Deutsch, Erwin & Ahrens, Hans-Jürgen. (2014). *Tort*. Munich: Vahlen (In German).
12. Dressler, Joshua. (2006). *Understanding Criminal Law*, U.S.A: Lexis Nexis.
13. *European Tort Law*. (2002). edited by Helmut Koziol & Barbara C. Steininger. Vienna: Springer.
14. Ghasemzadeh, S. M. (2021). *Non-Contractual Obligations and Civil Liability*. Tehran: Mizan (In Persian).
15. Ghiyasi, J. (1996). *Causation in Criminal Laws*. Qom: Madian (In Persian).
16. Giliker, Paula. (2017). *Tort*. London: Sweet & Maxwell.
17. Haji Nouri, G. (2010). A comparative study of approaches to causation in civil liability. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, No. 1, pp. 61–89 (In Persian).
18. Horsey, K. & Rackley, E. (2017). *Tort Law*, New York: Oxford University Press.

19. Katouzian, N. (2012). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran Press ([In Persian](#)).
20. Khosravi Salim, M.M. (2017). *The Role of Mens-Rea In Causation*. Tehran: Mizan ([In Persian](#)).
21. Lang, Hermann & Schiemann, Gottfried. (2003). *Damages*. Tübingen: Mohr siebeck ([In German](#)).
22. Markesinis, Basils. (2019). *Markesinis's German Law of Tort* (edited by Bell, John & Janssen, Andre). London: Hart.
23. Mc Bride, Nicholas & Bagshaw, Roderick. (2018). *Tort Law*. London: Pearson.
24. Mohaghegh Damad, S. M. (2022). *Principles of Jurisprudence (Civil Section)*. Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences ([In Persian](#)).
25. Mousavi Bojnourdi, S. H. (1998). *Al-Qawaed al-Fiqhiyyah* (Vol. 1). Qom: Nashr al-Hadi ([In Arabic](#)).
26. Oftinger, Karl & Stark, E. (1995). *Swiss Tort Law*. Vol. 2, Zurich: Schulthess ([In German](#)).
27. Peel, Edwin & Goudkamp, James. (2014). *Winfield & Jolowicz on tort*. London: Sweet & Maxwell.
28. Rashti, Mirza Habibullah. (2010). *The Book of Usurpation*. Tehran: Madreseh Aali Shahid Mottahari ([In Arabic](#)).
29. Rostami, H., & Shabani Kandesari, H. (2016). Establishing the causal relationship in cases of multiple contributing factors in crimes and financial damages (with emphasis on the 2013 Islamic Penal Code). *Criminal Law Research*, Vol. 4, No. 15, pp.143–171. <https://doi.org/10.22054/jclr.2016.4439> ([In Persian](#)).
30. Safaei Maafi, S. H., Imanpour, A., & Daryaei, R. (2022). Criteria for assessing secondary victims' psychological damages in English law and its application in Iranian law. *Comparative Law Studies*, Vol. 13, No. 1, pp. 257–278. <https://doi.org/10.22059/jcl.2022.334558.634278> ([In Persian](#)).
31. Safaei, S. H., & Rahimi, H. (2021). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)*. Tehran: SAMT ([In Persian](#)).
32. Staudinger. (2021). *German Civil Code* (sections 249-254). Berlin: Ottoschmidt ([In German](#)).
33. Simons, Kenneth W. (2015). Victim Fault & Victim Responsibility In Anglo-American Tort Law. *Journal Tort Law*, Vol. 8, No. 1-2, pp. 29-66. <https://doi.org/10.1515/jtl-2012-0003>
34. Stiegler, Anita Maria. (2009). *Compensation for Shock & Grief*. Köln: Böhlau ([In German](#)).
35. Taheri Nasab, Y. (2010). *Causation in Iranian and English Criminal Law*. Tehran: Dadgostar ([In Persian](#)).
36. Winiger, Bénédict, Koziol, Helmut, A. Koch, Bernhard & Zimmermann, Reinhard. (2007). *Digest of European Tort Law*. Vol. 1, Berlin: Springer.
37. Young, G. (2008). Causality and causation in law, medicine, psychiatry, and psychology: Progression or regression? *Psychological Injury and Law*, Vol. 1, No. 3, pp. 161- 181. https://doi.org/10.1007/978-3-319-24094-7_26
38. Yousefi Sadeghlou, A., & Sarmast Dargah, Z. (2018). A comparative study of the elements of moral damage in Iranian and French law. *Quarterly Journal of Private and Criminal Law Research*, Vol. 14, No 37, pp. 115–14 ([In Persian](#)).
39. Zhang, Min. (2016). *Active Psychological Causality in Tort Law*. Berlin: Duncker & Humblot ([In German](#)).